

# اشعار قطران تبریزی در تذکره عرفات العاشقین

در سنجش با دو تصحیح موجود از این تذکره

\* مسعود جعفری جزه

\*\* شهره معرفت

\*\*\* تهمنه عطایی کجویی

## چکیده

عرفات العاشقین، اثر اوحدی بلیانی (۹۷۳-۱۰۴۰ق) از جمله تذکره‌های فارسی است که هم از نظر حجم و محتوا و هم از جهت دقت و امانت مؤلف اهمیت دارد و در تصحیح دیوان شاعران مفید است. در این تذکره از قطران تبریزی (شاعر قرن پنجم) مجموعاً ۱۷۰ بیت آمده است و چون دست‌نوشته کهنی از اشعار وی در دست نیست، برای تصحیح دیوان قطران، مطالعه و بررسی اشعار وی در تذکره‌ها، از جمله عرفات العاشقین، از کارهای ضروری و اولیه است. نگارندگان با بررسی دو چاپ عرفات، دیوان چاپی و نسخه‌های خطی دستیاب شعر قطران، به تفاوت‌هایی رسیده‌اند

---

\* دانشیار دانشگاه خوارزمی

\*\* پژوهشگر گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

\*\*\* پژوهشگر گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

که نمونه‌هایی از آن در اینجا تقدیم می‌شود. مطالعه و بررسی این نمونه‌ها و مقایسهٔ آنها در دو چاپ عرفات، نقدی بر تصحیح این تذکره نیز هست.

کلیدواژه‌ها: قطران تبریزی، عرفات‌العاشقین، شعر فارسی، نسخهٔ خطی.

#### مقدمه

قطران تبریزی، شاعر قرن پنجم هجری<sup>۱</sup> در تبریز<sup>۲</sup> می‌زیست و با دربار امیران آذربایجان پیوستگی داشت. ناصر خسرو در سفر خود، او را در تبریز دیده و شعرش را «نیک» توصیف کرده است.<sup>۳</sup> دیوان قطران در مطالعهٔ شعر ناحیهٔ بزرگی از ایران زمین، برای امروزیان سندی ارجمند و منبعی با ارزش است؛ گذشته از آن، به سبب داشتن بعضی از واژه‌های کهن<sup>۴</sup> و اشتغال بر بعضی اطلاعات تاریخی در بارهٔ امرای محلی آذربایجان، اهمیت خاص دارد. علی‌رغم این همه اهمیت و ارزش، باید گفت که امروز دست‌نوشتهٔ کهنی از دیوان قطران نمی‌شناسیم؛ آنچه هست، از این سوی قرن دهم است و گاهی با شعر دیگران از

۱. بعضی، از جمله رضا قلی‌خان هدایت در مجمع‌الفصحاح (ج ۱، ص ۱۶۶۵)، تاریخ درگذشت قطران را سال ۴۶۵ق نوشته‌اند، اما از شعر او چنان برمی‌آید که پس از این سال نیز زنده بوده است (نک: فروزانفر ۱۳۵۸: ۵۰۰).

۲. زادگاه قطران شادی‌آباد تبریز است، چنان‌که خود به آن اشاره می‌کند:

خدمت تو هم به شهر اندر کنم بر جای غم  
گر چه ایزد جای من در شادی آباد آفرید  
و بنا بر این سخن دولتشاه دربارهٔ ترمذی بودن او خالی از سهو نیست (نک: فروزانفر ۱۳۵۸: ۴۹۳).

۳. ناصر خسرو دیدار خود را با قطران چنین گزارش می‌کند: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد، دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند» (ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۹).

۴. از جملهٔ واژه‌های کهن دیوان قطران می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: آدرنگ، افرق، بق، شاعی، شخودن، شدکار، لکا، لاد (در دو معنی)، لیلوبر. جای آن دارد که در مقاله‌ای دیگر بدانها پرداخته شود.

جمله شعر رودکی درآمیخته است.<sup>۵</sup> دیوان قطران را محمد نخجوانی، با استفاده از چند نسخه، تصحیح و در سال ۱۳۳۵ش چاپ کرد. بی‌تردید کوشش نخجوانی در این کار ستودنی است؛ اما راه یافتن سهوها و خطاهای فراوان در متن، به سبب مغلوط بودن دست‌نوشته‌ها و عوامل دیگر، مانع از آن شد که صورتی منقح از شعر قطران به خوانندگان عرضه شود و از آن پس نیز کار قابل ذکری در باره آن انجام نگرفت. اخیراً با تأیید شورای علمی گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با تهیه نسخه‌های شناخته شده شعر قطران، بر آن شدیم که این کار را انجام دهیم. این مقاله، حاصل بررسی شعر قطران در دو چاپ موجود از عرفات‌العاشقین و نسخه‌هایی از دیوان قطران است.

تذکره عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین تألیف تقی‌الدین محمد اوحدی دقّاقی بلیانی اصفهانی<sup>۶</sup> (۹۷۳-۱۰۴۰ق) شاعر، ادیب و شعرشناس نامدار دوره صفوی است که آن را در طول سالها و مخصوصاً در میانه سالهای ۱۰۲۲-۱۰۲۴ق فراهم آورده است (نک: اوحدی، عرفات، ۱۳۸۹، ج ۱، ص بیست‌وچهار). عرفات هم از لحاظ حجم و هم از نظر محتوا، از مهم‌ترین تذکره‌های شعر فارسی است. مؤلف، چنان‌که خود می‌گوید، به تدریج گزیده‌هایی از اشعار شاعران را در کتابی موسوم به «فردوس خیال» گرد آورد تا اینکه در سفری به آگره، یکی از بزرگان فاضل و ادب‌دوست آنجا، خاطر او را بر این کار برانگیخت که آن گزیده را با

۵. نخستین کسی که شعر قطران را به نام رودکی ضبط کرده است، مؤلف فرهنگ جهانگیری (تألیف ۱۰۰۵ق) است (نک: نفیسی ۱۳۴۱: ۴۶۸).

۶. میر تقی‌الدین اوحدی دقّاقی بلیانی اصفهانی، پسر معین‌الدین محمد پسر صدرالدین محمد حسینی، از خاندان مشایخ معروف بلیانی کازرون است. نسب تقی‌الدین به هفت واسطه به یکی از مشایخ این طایفه، یعنی اوحالدین عبدالله بن ضیاء‌الدین (امام‌الدین) مسعود بلیانی کازرونی (م ۶۵۵ق) می‌کشد و نسب مسعود بلیانی به پنج واسطه به ابوعلی حسن بن علی نیشابوری، معروف به دقاق از عارفان بزرگ سده چهارم و آغاز سده پنجم می‌رسد (صفا ۱۳۷۰: ۱۷۳۰/۵).

افزودن شعر بیشتری از شاعران تکمیل کند، نتیجهٔ این کار تذکرهٔ عرفات‌العاشقین است (نک: همان، ج ۱، ص ۳۲-۳۳).

عرفات شامل ترجمهٔ حال ۳۴۹۲ تن از شاعران پارسی‌گوی، از آغاز شعر فارسی تا روزگار مؤلف و منتخبی از اشعار آنهاست. اوحدی کتاب خود را در ۲۸ عرصه تنظیم کرده است که هر عرصه با یکی از حروف الفبا آغاز می‌شود و دارای سه غرفه است. در این تذکره، شاعران با توجه به دورهٔ حیات به «متقدمین، متوسطین و متأخرین» تقسیم شده‌اند.

از مهم‌ترین وجوه اهمیت و ارزش این تذکره جامعیت و اشمال آن بر اطلاعات تاریخی و اجتماعی و ذکر احوال شاعران مناطق مختلف ایران، ارزیابی شعر شاعران، عرضهٔ بعضی از ملاحظات ادبی، اشارات قابل توجه به سبکها و ویژگیهای شاعران و رعایت امانت مؤلف با مراجعه به منابع دست اول است؛ این ویژگیها سبب شده است که این تذکره هر چه بیشتر به تاریخهای ادبی نزدیک شود (برای آگاهی بیشتر، نک: آل‌داود ۱۳۷۴؛ ناجی ۱۳۸۹). پس از تألیف این کتاب، بسیاری از تذکره‌نویسان و پژوهشگران از آن استفاده کرده‌اند؛ از جمله علیقی خان والة داغستانی در *ریاض‌الشعرا*، رضا قلی‌خان هدایت در *مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین*، آفتاب رای لکهنوی در *ریاض‌العارفین*، احمد گلچین معانی در *تذکرهٔ پیمانہ و شهرآشوب و تصحیح تذکرهٔ میخانه و ذبیح‌الله صفا در تألیف تاریخ ادبیات در ایران*.

عرفات تاکنون دو بار، آن هم در سالهای اخیر، به چاپ رسیده است:

۱. با تصحیح و تحقیق سیدمحسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، ۸ ج، ۱۳۸۸ش (در این مقاله: عرفات ۱).

۲. با تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانهٔ مجلس، ۸ ج، ۱۳۸۹ش (در این مقاله: عرفات ۲).

چنان‌که پیش از این گذشت، در تصحیح دیوان قطران به تذکرهٔ

عرفات‌العاشقین توجه داشته‌ایم. در این بررسی و مقابله، تفاوت‌های بسیار میان دو چاپ عرفات ما را بر آن داشت که ضرورتاً به این پرسشها پاسخ دهیم:

۱. در تصحیح دیوان قطران (و شاعران دیگر) تا چه اندازه می‌توان به ضبط‌های عرفات اعتماد کرد؟

۲. مقایسه دو متن مصحح موجود از این تذکره، چه نوع ضرورت‌هایی را در تصحیح متون الزام می‌کند؟

در تصحیح دیوان قطران بالغ بر بیست نسخه خطی در اختیار ما بوده است که تاریخ کتابت آنها به سالهای پس از ۱۰۰۰ق برمی‌گردد. این نسخه‌ها از نظر کمیت و از نظر صحت و اصالت با هم تفاوت‌هایی دارد، نسخه‌هایی که در اینجا و در مقایسه با منقولات عرفات، مورد استفاده ما بوده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. دیوان قطران تبریزی، به شماره ۱۳۴ کتابخانه ملی تبریز، متعلق به حسین نخجوانی، [بی‌تا] (نخجوانی).

۲. منتخب دیوان قطران (قصاید و غزلیات)، به شماره ۹۶۰۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به کتابت عبدالله متخلص به محبوب، تاریخ کتابت: ۱۲۸۴ق (منتخب).

۳. دیوان قطران تبریزی، به شماره ۱۱۱۶۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت: ۱۲۵۶ق (سلطان‌القرایی).

#### ملاحظات در باره عرفات

درآمد سخن. از شعر قطران تبریزی مجموعاً ۱۷۰ بیت در عرفات آمده است.<sup>۷</sup> مؤلف، نخست در کمتر از یک صفحه (۲۱ سطر) شرح حالی از شاعر به دست می‌دهد. نثر این بخش مانند بخشهای دیگر کتاب، مسجع و آهنگین است و بنا بر شیوه کار مؤلف، هر بخش با «عرفه» آغاز می‌شود و پس از ترجمه حال

---

۷. در عرفات ۱ تعداد ۱۷۲ بیت آمده است که دو بیت آن از دیوان افزوده شده است.

شاعر، اشعاری از وی می‌آید. ذکر اشعار، ظاهراً بی‌قاعده و نظم‌اندیشیده است و ترتیب معمول در دیوانها (قصیده، غزل، ترجیع‌بند، قطعه، رباعی) در آن رعایت نشده است. سخن ما در بارهٔ هر یک از این دو چاپ به ترتیب شامل اشاره‌ای به شیوهٔ تصحیح، نگاهی به ترجمهٔ حال شاعر و بررسی اشعار خواهد بود. بدیهی است این نوشته جای پرداختن به همهٔ زیباییهای کار مصححان عرفات ۱ و ۲ را ندارد و به سبب محدودیت حجم مقاله تنها به بعضی از سهوها می‌توان اشاره کرد با این امید که شاید این یادآوریها در چاپ آیندهٔ عرفات، مورد توجه قرار گیرد.

## عرفات ۱

### الف. شیوهٔ تصحیح

مصحح در مقدمهٔ خود (عرفات ۱، ج ۱، ص ۶۴)، آورده است:

افزون بر مقابلهٔ نسخه‌های موجود، منابع و مآخذ مورد استفادهٔ تقی اوحدی مورد بازبینی و بررسی قرار گرفت. در موارد بسیاری کتاب را با دواوین و آثاری که از آنها نقل کرده، مقابله نموده [ظ: نمودیم] و اختلافات آنها را در پاورقیها نشان دادیم.

مراجعه به منابع جنبی در کار تصحیح متون و رسیدن به ضبط و روایت اصیل، بی‌تردید لازم و مفید است، اما در اینجا، چنان‌که خواهیم دید، هیچ‌گونه مراجعه‌ای به تذکره‌های لباب‌الالباب و تذکره‌الشعراي دولت‌شاه سمرقندی صورت نگرفته است. دیگر آنکه اثری از مقابلهٔ دقیق که نتیجهٔ مستقیم و روشن آن، عرضهٔ نسخه بدل و ضبطهای گوناگون نسخه‌ها است، دیده نمی‌شود و ارجاعات به دیوان نیز چنان نیست که گویای اجتهاد تام برای رسیدن به ضبطی دقیق‌تر و اصیل‌تر باشد؛ نمونه‌های نوعی شتابزدگی در انتخاب ضبط، در ادامهٔ مقاله خواهد آمد.

ب. شرح حال حال شاعر و داوری در باب شعر او

در ضمن مقدمهٔ سخن و در ترجمهٔ شاعر، در عرفات ۱، آمده است:

- قطران (?) بحر ضمیرش همه عمّان و قلزم است، رشحات سحاب طبع منیرش

تمام خورشید (؟)، و انجم خامه (؟) عنبرین شمامه وی معجزات موسی را دست بر چوب بسته ... (عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۱).

«قطران بحر»، «تمام خورشید»، «انجم خامه» (؟)، برای روشن شدن آن با روایت عرفات ۲ می‌سنجیم:

قطرات بحر ضمیرش همه عمان و قلم است، رشحات سحاب طبع منیرش تمام خورشید و انجم. خامه عنبرین شمامه وی معجزات موسی را دست بر چوب بسته ... (عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۵۷).

- فرجه مصرعینش شاهزاده (؟) مصرعین معانی شده (عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۱).

«شاهزاده مصرعین» به جای «شاهراه مصرعین» از سهوهای کاتبان یا از غلطهای چاپی است (نیز، نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۵۷ متن و حاشیه).

- طلعت قمر نایره فطرتش [فطرت قطران؟] چون قطران تیره (؟) (عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۱).

عبارت با این صورت نه تنها توصیف روشنی از هنر شاعری قطران به دست نمی‌دهد که به نحو حیرت‌انگیزی خلاف خواسته مؤلف را القا می‌کند. عبارت در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۷) بدین صورت است: طلعت قمر با نیر فطرتش [فطرت قطران] چون قطران تیره.

ج. سهوهای راه‌یافته به شعر قطران

بررسی ابیات قطران در عرفات ۱، خطاهای گوناگونی را نشان می‌دهد، از جمله: ۱. در خواندن و ویرایش

- خوشا روزگاری که ما را به یک جا خوشی بود و شادی شب و روزگارا (عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۲)

مصراع دوم بیت معنای روشن و پذیرفتنی ندارد. در دیوان (ص ۲۴) پس از این بیت می‌خوانیم:

تو مانده روزگاری که هرگز نیایی به یک حال چون روزگارا  
با توجه به اینکه برجسته‌ترین صنعت هنری در شعر قطران جناس است و

معمولاً کمتر جایی قافیه در آن تکرار می‌شود، تکرار «روزگارا» در این مصراع، با توجه به بیت بعد، وجهی ندارد. صورت صحیح بیت در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۸) و دیوان چایی (ص ۲۴) این‌گونه است:  
خوشا روزگارا که ما را به یک جا خوشی بود و شادی شب و روز کارا

- عنّاب لبّا چو برگ عنّاب شدی بد رنگ بیامدی و بشتاب شدی  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۷)  
«بد رنگ» با این نوع خواندن، مصراع را مبهم کرده است، اما روشن است که به قرینهٔ بشتاب (ب + شتاب = شتابان)، باید آن را بدرنگ (به + درنگ) خواند، چنان‌که در بیت دیگری از قطران می‌توان دید:  
این به بالا بر شود بشتاب همچون لاله برگ آن به کام اندر شود بدرنگ همچون زعفران  
(دیوان، ص ۲۴۷)  
صورت صحیح این بیت در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۵) و دیوان (ص ۵۴۳) نیز آمده است؛ جای تعجب است که در اینجا نظر مصحح محترم به دیوان جلب نشده است.

- بانگ بلبل هر سحرگاهی بسان بانگ نای  
بانگ صلصل هر شبانگاهی بسان بانگ جنگ  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۹)  
«بانگ جنگ» در این بیت بی‌تردید غلط چایی است. به قرینهٔ «بانگ نای» در مصراع اول، ضبط صحیح «بانگ چنگ» است (نیز، نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۹).

- چرخ کبود مانده برو جای جای ابر چون پرزودوده آینه بر جای جای رنگ  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۹)  
در متن عرفات — دست‌کم صفحات مربوط به قطران — نشانه‌ای از ابهام (؟ یا !) دیده نمی‌شود. آیا معنای مصراع دوم روشن است؟ در عرفات ۲ (ج ۶، ص



۳۳۶۸) این بیت بدین صورت آمده است:

چرخ کبود مانده برو جای جای ابر چون بر زدوده آینه بر جای جای زنگ  
و همین صحیح است.

۲. در ضبط مختار

مصحح عرفات ۱ گاه با اینکه نسخه‌بدهای صحیح‌تری وجود دارد یا در دیوان  
چاپی صورت صحیح بیت آمده است، ضبطهای نامناسبی را برگزیده است:

- چو موی گشت دلم با خبر شنیدن تو چگونه باشم با جان که نشنوم خبرت  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۳)

تعبیر «چو موی گشتن دل» در این بیت غریب است. صورت صحیح بیت در  
عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۹) و دیوان (ص ۵۳) این گونه است:

چو موی گشت تتم با خبر شنیدن تو چگونه باشم آن دم که نشنوم خبرت  
قطران در جایی دیگر (دیوان، ص ۵۱۴) به تصویر «چو موی گشتن تن» اشاره  
کرده است:

رخم به زردی زراست و تن به زاری زار دلم ز ناله چو نال است تن ز مویه چو موی

- شادی و راحت نیابد راه سوی جان من تو نیایی سوی من یا من نیایم سوی تو

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۹)

اگر از مصراع دوم این بیت معنایی نیز دریافت شود، پیوند آن با مصراع اول  
چندان روشن نیست. در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۹) چنین می‌خوانیم:

شادی و راحت نیابد راه سوی جان تا نیایی سوی من یا من نیایم سوی تو

- مادرش بوده است همچون زنگی زنگارموی

او بسان رومیان بر تن ندارد هیچ زنگ

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۳۰۰۰)

بیت از تغزلی است با این مطلع و در وصف شراب:

ای رخ رخسانت چون آیینۀ نادیده زنگ

زنگ بزدا از دل عاشق به بگمازی<sup>۸</sup> چو زنگ

و در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۷۰) بدین صورت آمده است:

مادرش بوده است همچون زنگی زنگارگون او بسان رومیان بر تن ندارد هیچ زنگ

- گر زان که همی جان طلبی بوسه بیار من کاهن ز آتش به آهن آید بیرون

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۷)

مصراع دوم، صرف نظر از رابطهٔ آن با مصراع اول، معنای روشنی دارد،<sup>۹</sup> اما شاعر در اینجا به برخورد آهن با سنگ چخماق که از آن شرار بیرون می‌جهد اشاره دارد و صورت صحیح آن چنان است که در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۶) و دیوان (ص ۵۳۸) آمده است:

گر زان که همی جان طلبی بوسه بیار کاتش ز آهن به آهن آید بیرون

و این پدید آمدن آتش از آهن، مضمون شایع و متداولی بوده است، خاقانی می‌گوید:  
آتش ز آهن آمد و زو گشت آهن آب آهن ز خاره زاد و ازو گشت خاره سست  
(خاقانی، دیوان، ص ۸۳۱)

- گفتم به حق خدای ای بار خدای کامشب بگذار بنده را بار بجای

گفتا ترسم ز خلق بیهوده در آی ترسد هم از خلق و نترسد ز خدای

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۷)

صورت صحیح این رباعی، بنا بر عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۶) چنین است:

۸. بگماز [ب/ب] (ترکی، ا) به معنی شراب باشد (برهان).

۹. اتفاقاً با «آهن آهن را از کوره کشد» نیز همانند است (نک: دهخدا ۱۳۱۰: ۷۴/۱).

گفتم به حق خدای ای بارخدای      کامشب مگذار بنده را باز به جای  
گفتا ترسم ز خلق بیهوده‌درای      ترسد همی از خلق و نترسد ز خدای

- تب خاله مرا نمود معشوقه ز ناز      هر دم به لبان سرخش انگشت فراز  
چون کودک شیرخواره از حرص و ز آز      انگشت همی مزم به شبهای دراز  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۸)

پیداست که «هر دم» در مصراع دوم خطا است و بیت را مبهم و دور از ذهن کرده است. (نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۶):

تب خاله مرا نمود معشوق ز ناز      بردم به لبان سرخش انگشت فراز

- بستد از یاقوت بسد لاله و گلنار رنگ      یافت از کافور و عنبر خیری و شببوی بوی  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۴)

ضبط این بیت در دیوان نیز به همین صورت است (یاقوت بسد لاله) که علاوه بر اختلال در وزن از نظر معنی کاستی دارد و مبهم است و به دلیل توجه شاعر به موازنه، به قرینه «کافور و عنبر» در مصراع دوم، در مصراع اول نیز باید «یاقوت و بسد» باشد (نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۱):

بستد از یاقوت و بسد لاله و گلنار رنگ      یافت از کافور و عنبر خیری و شببوی بوی

- از نسیم سنبل و گل گشت چون خر خیز باغ

در دم زلف بت من گشت چون مشکوی کوی

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۴)

«خر [فاصله] خیز»، ظاهراً خطای چاپی است و صحیح آن «خرخیز»<sup>۱۰</sup> است،

۱۰. خرخیز شهری است در ترکستان (برای آگاهی بیشتر، نک: لسترنج ۱۳۸۳: ۴۳۳؛ نیز، نک: حدود العالم، ص ۱۳۳، ۱۵۶، ۱۶۸، ۲۲۷).

اما صورت درست مصراع دوم همان است که در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۱) آمده است:

از نسیم سنبل و گل گشت چون خرخیز باغ  
وز دم [و] زلف بت من گشت چون مشکوی کوی  
و در نسخه‌های «نخجوانی» و «سلطان‌القرایی» نیز به همین صورت آمده است.

- کور گردد بر سپهر از عشق او هر ماه ماه

چون دل هر شب کند ای چشم من صد راه راه

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۴)

«کور گشتن ماه از عشق کسی یا چیزی» وجهی ندارد و مصراع دوم نیز به کلی مبهم است. در مقایسه با عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۱)، صورت صحیح بیت روشن می‌شود:

کوژ گردد بر سپهر از عشق او هر ماه ماه

خون دل هر شب کند زی چشم من صد راه راه

- جان خصمانت ز بار غم به طبع سود سود

وز دل یارانت سود خرمی بزدود دود

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۵)

«طبع سود» (?) در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۳) «طمع سود» است، یعنی جان خصمانت از بار غم به طمع سود، سوده شد. «طمع سود» را در این بیت قطران (دیوان، ص ۳۰۱) هم می‌توان دید:

زیان کردند خصمانت به طمع سود بسیاری

به طمع سود در طبع است نادان را زیان کردن

- نهادم فعل خرسندی بدین تن به تیمار فراقت دل نهادم

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۸)

در اینجا «فعل خرسندی بر تن نهادن» (?) را به جای «فعل خرسندی به دل یا تن نهادن» آورده‌اند (نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۷):

نهادم قفل خرسندی به دل بر به تیمار فراقت دل نهادم  
نظیر این تشبیه (اضافه شدن اسم معنی به قفل) در دیوان قطران (ص ۳۷۳) سابقه دارد:  
قفل غمان برگرفتی از دل مردم قفل غمان را به روی خوب کلیدی

– از سخا بدنام باشد نام گنجی پیش تو وز کرم نزد تو باشد مدحت تو نام نام  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۵)

و در دیوان (ص ۴۴۰) می‌خوانیم:

از سخا بدنام باشد نام گنجی پیش تو وز کرم بدنام باشد مدحت تو نام نام

که هر دو صورت ظاهراً به سبب تصرف کاتبان مبهم است و صورت صحیح همان است که در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۲) آمده است:

از سخا سوتام باشد نام گنجی پیش تو وز کرم نزد تو باشد مدحت سوتام تام  
«سوتام» به معنی «هر چیز کم و اندک» است؛ در لغتنامه دهخدا علاوه بر این بیت قطران، شواهدی آمده است، از جمله: آنچه کرده است وانچه خواهد کرد  
سختم اندک نماید و سوتام (فرخی، دیوان، ص ۲۲۹).

در تذکره لباب/لاباب (عوفی، لباب، ج ۲، ص ۲۱۷) در مصراع اول به جای سوتام، سونام آمده، اما سفینه شمس حاجی – که از قطران تنها این ترکیب بند را نقل کرده است – و عرفات ۲، صورت صحیح بیت را آورده‌اند.

### ۳. خطا در وزن

بعضی از خطاها در عرفات ۱، نتیجه بی‌توجهی به وزن است:

– درم درم شده روی هوا چو پشت پلنگ شکن شکن شده آب روی شمر چو سینه باز

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۲)

مصراع دوم با این صورت در وزن مختل است و باید آن را مانند دیوان (ص

۱۸۲) و عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۸) چنین خواند: «شکن شکن شده آب شمر چو سینه باز.» نسخه‌بدل‌های مصراع دوم در عرفات ۲ نیز آن صورت را تأیید نمی‌کنند.

- سرشک ابر کند هر فراز را چون نشیب نسیم باد کند هر نشیب را چو فراز  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۲)  
«چون» در مصراع اول، ظاهراً خطای چاپی است و به اقتضای وزن «چو» صحیح است (نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۵۸).

- ای رخ رخسانت چون آیینهٔ نادیده زنگ

زنگ بزداى از دل عاشقان به بگمازی چو زنگ  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۳۰۰۰)  
پیداست که در اینجا از توجه به وزن مصراع دوم غفلت شده است. مصراع دوم در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۷۰) و دیوان (ص ۱۹۴) چنین است: زنگ بزداى از دل عاشق به بگمازی چو زنگ.

- آبی که گر بخاری از او رود مرتفع شود لعل خوشاب ریزد بر خاک قطره‌سان  
ترسم از آنکه ریزد صد جای بیشتر تبخاله از حرارت آن بر لب گمان  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۵۹۳)  
این ابیات در دیوان نیست و بیت اول به این صورت نه تنها معنای روشنی ندارد، بلکه وزن آن نیز مختل است. صورت صحیح آن در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۹) این گونه است:  
آبی که گر بخاری از او مرتفع شود لعل خوشاب ریزد بر خاک قطره‌سان

#### ۴. خطاهای چاپی

سهو‌هایی نیز که بی‌گمان آنها را باید خطای چاپی دانست، در عرفات ۱ دیده می‌شود؛ تنها چند نمونه از آنها را می‌آوریم:

- مرا دی رسول آمد از نزد یارا که نز یار یاد آوری نزد یارا  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۲)  
«نزد یارا» به جای «نزد دیارا» غلط چاپی است (نیز، نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۵۸).

- تا فتنه دلم بر آن لب میگون است صبرم کم و عشق هر زمان افزون است  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۷)  
«فتنه دلم» را در مصراع نخست، باید «فتنه دلم» خواند (نیز، نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۶).

- زلفینش واژگونه و من واژگونه روی کردارهای او ز همه باژگونه تر  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۲)  
«واژگونه روی» در مصراع اول ظاهراً غلط چاپی است. بیت در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۸) بدین صورت است:

زلفینش واژگونه و من واژگونه زوی کردارهای او ز همه باژگونه تر  
و در دیوان (ص ۱۳۱) نیز این گونه آمده است:  
زلفینش باژگونه و من باژگونه زو کردارهای او ز همه باژگونه تر

- دیر پیوند بتی زد گسل با چنین رویی کزو ماه خجل  
«زد گسل» به جای «زود گسل» خطاست (نک: عرفات ۲، ج ۵، ص ۲۹۹۸).

- به رادی بر دل قطران در شادی گشادی تو  
چنانکه او هست شاد از تو ز دولت شاد بادی تو  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۹)  
«چنانکه» باید «چنانک» باشد (نک: عرفات ۱، ج ۶، ص ۳۳۶۹).

- بدگویی مرا طعنه چه بتواند گفت الماس به ابریشم که بتواند سفت<sup>۱۱</sup>  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۶)  
به جای بدگویی، بدگوی صحیح است (نک: عرفات ۱، ج ۶، ص ۳۳۶۴).

- یافت زی دریا دگر باره ابر گوهر بار بار  
باغ و بستان یافت دیگر ز ابر گوهر بار بار  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۳)  
وزن بیت با «دگر باره» مختل است و «دگر بار» صحیح است (نک: عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۰).

## عرفات ۲

### الف. شیوهٔ تصحیح

مصححان عرفات ۲، در تصحیح ابیات قطران، علاوه بر نسخ خطی، از دیوان چاپی و تذکره‌ها نیز استفاده کرده‌اند. این کار لازم در رسیدن به ضبط صحیح ابیات مؤثر بوده است، اما در مواردی، علی‌رغم صحت ضبط نسخه‌ها، روایت ضعیف، یا ناصحیح لب‌الب/الألباب و دیوان را در متن آورده‌اند که علت این انتخاب و ترجیح آن برای ما روشن نیست.

### ب. شرح حال شاعر و داوری در باب شعر او

چنان‌که گفتیم، در این تذکره سخن در باب هر شاعری با «عرفه» آغاز می‌شود، مانند عرفهٔ قطران، عرفهٔ سعدی، عرفهٔ حافظ، و نام کتاب، عرفات‌العاشقین، خود از مجموع این عرفه‌ها گرفته شده است. در اینجا اما صدر سخن را «عرفه [بی نشان اضافه]

---

۱۱. وزن این مصراع مختل است، مگر آنکه فرض کنیم، شاعر «ابریشم» را «ابریشم» تلفظ می‌کرده است.



قطران» آورده‌اند. علاوه بر این در مقدمه احوال شاعر، قوس‌نامه، منظومه‌ای منسوب به قطران است که به حاکم بلخ تقدیم می‌شود. نام این شخص را عرفات ۱ (ج ۵، ص ۲۲۹۱) احمد بن قماج و عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۵۷) احمد بن حماح آورده‌اند. مرجع این اسناد به تصریح مؤلف، تذکره دولت‌شاه سمرقندی است و ضبط دولت‌شاه (نک: دولت‌شاه، تذکره، ص ۷۶)، احمد بن قماج<sup>۱۲</sup> را تأیید می‌کند که پذیرفتنی تر است.

گفتنی است که پس از این مقدمه، اوحدی در عرضه شاهدهی برای صنعت‌پردازی — به گفته او — کم‌نظیر قطران در ترجیع‌بند خود، مطلع قصیده طنطرائیه از حکیم طنطرائی<sup>۱۳</sup> را می‌آورد. این بیت در عرفات ۲ چنین آمده است:

یا خلی البال قد بلبلت بالبال بال (!)      بالنوی زلزنتی و العقل فی الزلزال زال (!)

(عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۴)

حال آنکه معنی و وزن بیت با این صورت مبهم و مختل است و صورت صحیح بیت چنین است:

یا خلیّ البال قد بلبلت باللبال بال      بالندی زلزنتی و العقل فی الزلزال زال<sup>۱۴</sup>

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۶)

۱۲. ما آگاهی چندانی از قوس‌نامه نداریم. ظاهراً نشانی دقیقی از آن به دست نیامده است. نویسندگان احوال قطران و برخی محققان معاصر ما آن را منظومه‌ای معرفی کرده‌اند که قطران در ستایش احمد بن قماج سروده است. (نیز، نک: صفا ۱۳۶۳: ۲/۴۲۳؛ فروزانفر ۱۳۵۸: ۴۹۷؛ دولت‌شاه، تذکره، ص ۷۰۶). به گفته بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۵۸: ۴۹۸) «به ناچار محمد بن ابوبکر بن قماج است که ابن‌الاثیر از وی در ذیل حوادث سنه ۵۴۸ نام برده است».

۱۳. معین‌الدین ابونصر احمد بن عبدالرزاق الطنطرائی، استاد مدرسه نظامیه بغداد؛ او را قصیدتی است در مدح نظام‌الملک وزیر معروف به قصیده طنطرائیه بدین مطلع:

یا خلیّ البال قد بلبلت باللبال بال      بالندی زلزنتی و العقل فی الزلزال زال

(نک: سرکیس، معجم، ج ۲، ستون ۱۲۴۵).

۱۴. نسخه‌ای خطی از شرح و ترجمه قصیده طنطرائیه (رجعیه یا خلی البال) از نویسندگانی ناشناس در کتابخانه ملی به شماره ۸۱۵۲۸۶ موجود است که صورت صحیح بیت را تأیید می‌کند. ترجمه بیت در این نسخه چنین است: «ای حبیبی که دل تو فارغ است، از هر نوع غم و غصه؛ به تحقیق که پر درد و وسواس ساختی، دل عاشق را خاصه به غم و اندوه فراق که به سبب او در اضطراب انداختی او را و حال آن‌که در این اضطراب و افتراق مجنون باشی.»

ج. سهوهای راه‌یافته به شعر قطران  
شمار این‌گونه خطاها، هر چند در عرفات ۲، در قیاس با عرفات ۱ کمتر است،  
اما دور از انتظار است:  
در ضبط مختار  
- بادرنگ از درد دل در بوستان دی داد رنگ

زرد و پرچین شد چو روی دردمندان بادرنگ  
(عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۹)  
مصراع اول معنای روشنی ندارد، ممکن است در اینجا، «رنگ دادن» را به معنی  
«تغییر رنگ دادن» بدانیم، اما به جای «دی داد رنگ»، در برخی از نسخ خطی  
قطران، از جمله «منتخب»، «دید آدرنگ» و در عرفات ۱ (ص ۲۹۹۹) «دید  
آدرنگ» آمده است و مصراع با هر دو صورت صحیح است: بادرنگ از درد دل  
در بوستان دید آدرنگ (آدرنگ).

آدرنگ/آدرنگ به معنی درد و رنج، محنت و غم است، چنان‌که در این بیت:  
مهرگان بر تو همایون باد از گشت سپهر  
جاه تو بی‌عیب باد و عمر تو بی‌آدرنگ  
(امیر معزی، دیوان، ص ۴۳۷)  
بیت قطران سرآغاز تغزلی در وصف خزان است و شاعر در آن برای گزارش تغییر  
فصل و تأثیر آن در عناصر طبیعت می‌گوید: بادرنگ (ترنج) بر اثر درد دل، در بوستان  
به رنج و محنت گرفتار شد و چهرهٔ آن به‌سان چهرهٔ دردمندان، زرد و پرچین شد.  
- گرز باریدنش هر بار این جهان خرم شود  
بر زمین گوهر ز چشم خویش گیرد تار تار  
(عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۰)

معنای مصراع دوم با این صورت مبهم است و ظاهراً برای «از چشم خویش تار  
تار گیرد» نمی‌توان معنی قابل قبولی تصور کرد. عرفات ۱ (ج ۵، ص ۲۹۹۳) بیت  
را مطابق با دیوان قطران (ص ۴۳۷) آورده است:  
چون‌که از باریدنش هر دم جهان خرم شود  
بر زمین گوهر ز چشم خویش گوهر بار بار  
ضبط این بیت در سفینهٔ شمس حاجی (مکتوب به سال ۷۴۱ق، ص ۲۰۵)، نیز

این گونه است:

گر ز باریدنش هر بار این زمین چونین شود بر زمین گوهر ز چشم خویش گوهر بار بار  
چنان که ملاحظه می‌شود، معنای بیت با ویرایش مصراع دوم (گو، هر بار بار) در  
دیوان و سفینه شمس حاجی، پذیرفتنی‌تر است: «بر زمین گوهر ز چشم خویش  
گو، هر بار بار» و با توجه به اینکه مرجع «ش» در مصراع اول ابر است، مراد از  
بیت این است: «اگر هر بار زمین از بارش ابر این گونه (خرم) شود، پس به ابر  
بگو هر بار از چشم خویش گوهر (استعاره از باران) بیارد.»

- ابر نیسانی به ناز اندر چمن پرورد ورد گشت خیری با فراق نرگس او زرد زرد  
(عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۰)

در عرفات ۲، ظاهراً با اعتماد به لباب‌الالباب (ج ۲، ص ۲۱۴)، بیت را چنین  
آورده‌اند که «به ناز پروردن ابر نیسان»، و نیز «زرد زرد» وجه روشنی ندارد،  
مگر اینکه بی‌توجه به عیب قافیه آن را «زرد زرد» بخوانیم. صورت صحیح بیت  
بنا بر نسخه‌های «س» و «ب» (از نسخه‌های خطی عرفات) و دیوان (ص ۴۳۹)  
بدین صورت است:

- ابر نیسانی به باران در چمن پرورد ورد گشت خیری با فراق نرگش آزد زرد  
در لغتنامه، همین بیت را ذیل «آزد» (رنگ، لون) آورده‌اند.

#### خطاهای مشترک در عرفات ۱ و ۲

##### ۱. در ضبط مختار

- شنبلید زردگون آمد به جای ارغوان زعفران باده رنگ آمد به جای بادرنگ  
(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۹؛ عرفات ۲، ج ۶، ص ۳۳۶۹)

این بیت از قصیده‌ای در رسیدن بهار است، اما پیداست که «آمدن شنبلید زردگون به  
جای ارغوان» در فصل بهار بر خلاف واقعیت در طبیعت و، علی‌القاعده، دریافت  
شاعر است. صورت صحیح بیت همان است که در دیوان (ص ۱۹۸) آمده است:

ارغوان آمد به جای شنبلید زردگون لاله‌های باده رنگ آمد به جای بادرننگ<sup>۱۵</sup>

- آب چون جوشن ز باد و میغ و باران اندر او

همچو از جوشن زدایان صیقل آن زنگ زنگ

(عرفات ۱، ج ۵، ص ۲۹۹۳)

بیت در عرفات ۲ (ج ۶، ص ۳۳۶۰) نیز چنین آمده است و چنان که ملاحظه می‌شود، رابطهٔ میان دو مصراع و اجزای آن روشن نیست. از این گذشته آیا شاعر می‌خواهد بگوید که «میغ و باران»، از روی «آب» زنگ می‌زدایند؟! بیت در سفینهٔ شمس حاجی (ص ۲۰۶) بدین صورت آمده است:

آب چون جوشن ز باد و ماغ یازان اندر او

همچو از جوشن زدایان صیقلان زنگ زنگ

«میغ و باران» تحریف و تبدیلی از «ماغ یازان» است.<sup>۱۶</sup> ضبط مصراع در نسخهٔ «نخجوانی» نیز به روایت سفینهٔ شمس حاجی نزدیک است: آب چون جوشن ز باد و ماغ تازان اندر او.

بیت در اینجا دارای تشبیه مرکب است و معنی بیت این گونه است: ماغ شناور بر روی آب (آب بر اثر وزش باد همچون جوشن است) به صیقل‌دهندگانی زنگی [صیقلان = «صیقل» (آنکه صیقل می‌دهد) + ان جمع] تشبیه شده است که زنگار از جوشن می‌زدایند. این تصویر در دیوان قطران (ص ۶) سابقه دارد:

چون طفل هندوان نگران اندر آینه ماغان همی کنند به حوض اندر آشنا

۱۵. «بادرننگ» در معنای زرد رنگ در شاهنامه آمده است:

همه جامه‌ها کرده پیروزه‌رنگ دو چشم ابر خونین، دو رخ بادرنگ

(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۲۳)

۱۶. زنگ زدودن ماغ از آب، در شعر خواجوی کرمانی نیز آمده است:

بر آتش رخ گل آب می‌فشاند میغ وز آب آینه گون زنگ می‌زداید ماغ

(خواجو، دیوان، ص ۲۶۳)

این بیت در عرفات ۱، به کلی بی‌وزن و از معنا تهی است:

آب چون خوش ز باد و باغ باران اندر او

همچو از جوشن ز دامن صیقل آن رنگ رنگ

علاوه بر عرفات ۱ و ۲، در لباب‌الالباب (ج ۲، ص ۲۱۵) نیز بیت به صورتی مغلوط آمده است:

آب چون جوشن ز باد و میخ باران اندر او

همچو از جوشن زدایان صیقل آن زنگ زنگ

### نتیجه‌گیری

سخن پایانی آنکه تذکره عرفات‌العاشقین در شرح احوال قطران از تذکره‌های پیشین نظیر لباب‌الالباب و تذکره‌الشعراى دولتشاه سمرقندی، با ذکر منبع استفاده کرده است و این کار بر ارزشهای دیگر این کتاب می‌افزاید. به علاوه عرفات، نخستین تذکره‌ای است که به اختلاط اشعار رودکی و قطران تصریح دارد: «در این ازمنه اشعار وی با رودکی آمیخته شده و خلط عظیم یافته» (اوحدی، عرفات ۲، ج ۱، ص ۳۳۵۷) و درستی این قول با توجه به بعضی از مجموعه‌ها،<sup>۱۷</sup> بی‌تردید بر اعتبار علمی داوریهای اوحدی می‌افزاید.

در این تذکره ابیاتی به نام قطران هست که در دیوان چایی او نیامده و وجود آنها در بعضی از دستنوشته‌های شناخته شده از اشعار قطران، اصالت این ابیات را تأیید می‌کند. اوحدی قطعه‌ای چهاربیتی نیز به قطران نسبت می‌دهد که ما در دیوان و در نسخ خطی دستیاب خود به آن نرسیده‌ایم و آن قطعه چنین است:

آن باده کهن که ز پروردنش اگر یاد آوری بمانی سرمست جاودان  
آتش مزاج راحی کش نام اگر بری جای زبان نیابی جز شعله در دهان  
آبی که گر بخاری ازو مرتفع شود لعل خوشاب ریزد بر خاک قطره‌سان

۱۷. برای اطلاعات بیشتر، نک: هدایت، مجمع، ج ۱، ص ۱۶۶۵.

ترسم از آنکه ریزد صد جای بیشتر تبخاله از حرارت آن بر لب گمان  
(عرفات ۱، ج ۶، ص ۳۳۵۹)

با توجه به این ملاحظات، باید پذیرفت که در تصحیح دیوان شاعرانی نظیر قطران که دست‌نوشتهٔ کهنی از آثارشان در دست نیست، عرفات می‌تواند هم‌ارز با نسخه‌های خطی مورد استفاده قرار گیرد و چه بسا مفید افتد. نکتهٔ دیگر آنکه تصحیح عرفات با چنین حجم زیاد، تعدد شاعران، تنوع سبک آنها و دشواری مراجعه به دیوان همهٔ شاعران، بی‌گمان کار طاقت‌فرسایی بوده است و تردیدی نیست که پرداختن به آن، بردباری و دقت و وقت زیادی لازم دارد. سهوهای موجود در عرفات ۱ این مسأله را در خاطر خواننده تداعی می‌کند که تصحیح و چاپ آن کاملاً شتابزده انجام شده است، اما عرفات ۲ در مقایسه با آن، چایی منقح‌تر و به سبب مقابله با تذکره‌هایی نظیر لب‌الالباب و دیوان از سهو پیراسته‌تر است؛ با اینکه خالی از خطا نیست.

### منابع

- آل داود، سیدعلی، ۱۳۷۴، «عرفات‌العاشقین سیری در احوال و آثار مؤلف»، نامه فرهنگستان، ش ۳، ص ۳۳-۵۳
- امیر معزی، محمدبن عبدالملک، دیوان/امیر معزی، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۱۸ش.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، به تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸ش.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد، عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران، میراث مکتوب و کتابخانهٔ مجلس، ۱۳۸۹ش.
- حدودالعالم من‌المشرق إلى المغرب، تعلیقات و. مینورسکی، ترجمهٔ میر حسین شاه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ش.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان خاقانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار، [بی‌تا].
- خواجه کرمانی، کمال‌الدین، دیوان غزلیات خواجه کرمانی، به کوشش حمید مظهری، کرمان، خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۷۴ش.
- دولت‌شاه سمرقندی، تذکره‌الشعرا، به تصحیح محمد عباسی، تهران، بارانی، [بی‌تا].

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۱۰، *امثال و حکم*، تهران، مطبعة مجلس.
- سرکیس، الیان، [بی تا]، *معجم المطبوعات العربیة*، ج ۲.
- شمس حاجی، سفینه شمس حاجی، به تصحیح میلاد عظیمی، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۰، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، بخش ۳، تهران: فردوس.
- عوفی، محمد، *لباب اللباب*، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد براون، لیدن، بریل، ۱۳۲۱ ش.
- فرخی سیستانی، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، اقبال، [بی تا].
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۵۸، *سخن و سخنوران*، تهران، خوارزمی.
- قطران تبریزی، *دیوان قطران تبریزی*، از روی نسخه تصحیح شده، محمد نخجوانی، تهران، ققنوس، ۱۳۳۶ ش.
- لسترنج، گای، ۱۳۸۳، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- ناجی نصرآبادی، سید محسن؛ دادبه، اصغر؛ شفیعپور، سعید، ۱۳۸۹، «نقد و بررسی تذکره عرفات العاشقین»، *کتاب ماه (ادبیات)*، ش ۱۶۱، ص ۳-۱۲.
- ناصر خسرو، *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوآر، ۱۳۷۳ ش.
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۱، *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران، ابن سینا.
- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی، *مجمع الفصحاء*، ج ۱، بخش ۳، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.

